

واکاوی مسئولیت حقوقی و اخلاقی والدین در صیانت از سلامت روان کودک پس از فروپاشی عاطفی کانون خانواده

نویسندگان		وابستگی سازمانی
صدیقه خانی *		طلبه سطح سه، حوزه های علمیه خاهران، مرکز غیر حضوری، قم، ایران
اطلاعات مقاله		چکیده
نوع مقاله	پژوهشی	فروپاشی عاطفی کانون خانواده، اعم از طلاق رسمی یا جدایی روانی والدین، از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده سلامت روان کودک به شمار می‌رود؛ زیرا کودک در این وضعیت با احساس ناامنی، اضطراب، تعارض‌های هیجانی و اختلال در رشد عاطفی و اجتماعی مواجه می‌شود. هدف این پژوهش، واکاوی مسئولیت حقوقی و اخلاقی والدین در صیانت از سلامت روان کودک پس از فروپاشی عاطفی خانواده و تبیین حدود تعهدات آنان در برابر آسیب‌های روانی ناشی از این وضعیت است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسناد حقوقی، قوانین مرتبط و مباحث اخلاقی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که والدین، افزون بر تکالیف قانونی ناشی از حضانت و حمایت، از منظر اخلاقی نیز مکلف‌اند از هرگونه رفتار تنش‌زا، بی‌توجهی عاطفی و بهره‌گیری ابزاری از کودک در تعارضات خانوادگی پرهیز کنند. در نتیجه، صیانت از سلامت روان کودک، مسئولیتی مستمر، مشترک و بنیادین برای هر دو والد است.
صفحه	۶۷ - ۵۷	
دوره ۱، شماره ۲ (شماره پیاپی ۲)		
اطلاعات نویسنده مسئول		
نویسنده مسئول	صدیقه خانی	
کد ارکید		
تلفن	۰۹۳۵۸۵۳۰۵۱۹	
ایمیل	sedighehkh1362@gmail.com	
سابقه مقاله		
تاریخ دریافت	۱۴۰۵/۰۱/۰۷	
تاریخ ویرایش	۱۴۰۵/۰۱/۰۸	
تاریخ پذیرش	۱۴۰۵/۰۱/۲۰	
تاریخ انتشار	۱۴۰۵/۰۲/۰۱	
روش پژوهش	توصیفی تحلیلی	
واژگان کلیدی		واژه‌های کلیدی
		خانواده سلامت روان، کودک، مسئولیت والدین
توضیحات		
		کلیه حقوق این مقاله متعلق به نویسندگان می‌باشد.
		خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد و تغییر جزئی را با ذکر منبع آن دارند.
		نحوه استناد
		دهی
		خانی، صدیقه (۱۴۰۵)، «واکاوی مسئولیت حقوقی و اخلاقی والدین در صیانت از سلامت روان کودک پس از فروپاشی عاطفی کانون خانواده»، ماهنامه علمی فقه، حقوق و مطالعات اجتماعی، دوره ۱، شماره ۲، شماره پیاپی ۲، (اردیبهشت ۱۴۰۵)، صفحات ۵۷ - ۶۷

An Analysis of the Legal & Moral Responsibility of Parents in Protecting the Child's Mental Health after the Emotional Collapse of the Family Center

Authors		Organizational Affiliation
Sedigh Khani*		Level 3 student, Sisters Seminary, Non-face-to-face center, Qom, Iran
Article Information		Abstract
Article Type	Research	The emotional collapse of the family unit, whether through formal divorce or psychological separation of the parents, is one of the most important factors threatening the mental health of the child, because in this situation the child faces feelings of insecurity, anxiety, emotional conflicts, and disruption in emotional and social development. The aim of this study is to examine the legal and moral responsibility of parents in protecting the mental health of the child after the emotional collapse of the family and to explain the limits of their obligations against the psychological harm caused by this situation. This study was conducted using a descriptive-analytical method and using library resources, legal documents, related laws, and ethical discussions. The findings show that parents, in addition to the legal duties arising from custody and support, are also morally obligated to avoid any stressful behavior, emotional neglect, and using the child as a tool in family conflicts. As a result, protecting the child's mental health is a continuous, common, and fundamental responsibility for both parents.
Pages	57 - 67	
Volume 1, Issue 2, Two Consecutive Issue		
Corresponding Author's Info		
Corresponding Author's	Sedigh Khani	
ORCID	0000-0000-0000-0000	
Tell	09358530519	
Email	sedighehkh1362@gmail.com	
Article History		
Received	2026/03/27	
Revised	2026/03/28	
Accepted	2026/04/09	
Published Online	2026/04/21	
Research Method	Descriptive Analytical	
Keywords		Family, Mental Health, Child, Parental Responsibility
Description		
All rights to this article belong to the authors.		
Readers of this magazine are permitted to distribute, recombine, and modify the material with due acknowledgement of the source.		
How to Cite This Article	Khani, Sedigh (2026), "An Analysis of the Legal & Moral Responsibility of Parents in Protecting the Child's Mental Health after the Emotional Collapse of the Family Center", Monthly Scientific Journal of Jurisprudence, Law and Modern Social Studies, Volume 1, Issue 2, Two Consecutive Issue (May 2026), pp. 57 – 67	

۱: مقدمه

خانواده نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی در شکل‌دهی شخصیت، امنیت روانی و رشد عاطفی کودک است و کارکرد صحیح آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین تعادل روانی اعضای خود، به‌ویژه فرزندان، دارد. هرگاه کانون خانواده دچار فروپاشی عاطفی شود، حتی اگر پیوند حقوقی زوجیت همچنان باقی باشد، فضای زندگی کودک از محیطی امن و حمایتگر به محیطی تنش‌آلود، سرد و ناپایدار تبدیل می‌شود. در چنین وضعیتی، کودک در معرض تجربه‌هایی چون احساس طردشدگی، ناامنی، اضطراب، افسردگی، تعارض وفاداری میان والدین و اختلال در روابط اجتماعی قرار می‌گیرد. از آنجا که کودک از توانایی لازم برای تحلیل و مدیریت بحران‌های خانوادگی برخوردار نیست، آثار این فروپاشی بیش از دیگر اعضای خانواده متوجه او می‌شود. در بسیاری از موارد، والدین درگیر تعارضات شخصی، خشم‌های حل‌نشده و رقابت‌های عاطفی خود می‌شوند و ناخواسته یا عمدانه کودک را به عرصه این کشمکش وارد می‌کنند. از این رو، مسئله اصلی آن است که پس از فروپاشی عاطفی خانواده، مسئولیت والدین تنها به تأمین نیازهای مادی و حضانت ظاهری محدود نمی‌شود، بلکه حفظ سلامت روان کودک نیز به عنوان یک تعهد بنیادین مطرح می‌گردد که باید از منظر حقوقی و اخلاقی مورد بررسی قرار گیرد. از منظر حقوقی، والدین در نظام‌های حقوقی معاصر و نیز در حقوق ایران، افزون بر تکلیف نگهداری و حضانت، موظف به حمایت همه‌جانبه از کودک در برابر هرگونه آسیب جسمی و روانی هستند. در همین راستا، بی‌توجهی عاطفی، تنش‌آفرینی مستمر، تحقیر کودک، بدگویی از والد دیگر در حضور او و استفاده ابزاری از طفل در اختلافات خانوادگی می‌تواند در شمار رفتارهای زیان‌بار نسبت به سلامت روان کودک قرار گیرد. در کنار این بعد حقوقی، بعد اخلاقی مسئولیت والدین نیز اهمیتی اساسی دارد؛ زیرا اخلاق خانواده اقتضا می‌کند که پدر و مادر حتی پس از زوال رابطه عاطفی یا حقوقی میان خود، نقش حمایتی و تربیتی خویش را نسبت به فرزند حفظ کنند و منافع کودک را بر تعارضات شخصی مقدم بشمارند. با این حال، در عمل، گاه میان الزامات قانونی و تعهدات اخلاقی فاصله ایجاد می‌شود و همین امر، کودکان را در وضعیت آسیب‌پذیر قرار می‌دهد. بنابراین، تبیین دقیق حدود و ابعاد مسئولیت حقوقی و اخلاقی والدین در صیانت از سلامت روان کودک، ضرورتی علمی و اجتماعی است تا روشن شود والدین در شرایط پس از فروپاشی عاطفی خانواده، تا چه میزان در قبال پیامدهای روانی واردشده بر کودک پاسخگو هستند. اهمیت این موضوع از آن روست که سلامت روان کودک، زیربنای رشد شخصیتی، اجتماعی و اخلاقی او در آینده است و هرگونه آسیب در این حوزه، آثار بلندمدت و گاه جبران‌ناپذیر بر زندگی فردی و اجتماعی وی بر جای می‌گذارد. با افزایش تنش‌های خانوادگی، طلاق عاطفی و جدایی والدین، ضرورت دارد مسئولیت آنان نسبت به حمایت روانی از کودک به‌صورت روشن و منسجم بررسی شود. پرداختن به این موضوع، هم در تکمیل مباحث حقوق خانواده مؤثر است و هم می‌تواند به کاهش آسیب‌های اجتماعی، بهبود سیاست‌گذاری حمایتی و تقویت فرهنگ مسئولیت‌پذیری والدینی بینجامد. پژوهش حاضر در صد پاسخگویی به این سؤال اصلی است که: مسئولیت حقوقی و اخلاقی والدین در صیانت از سلامت روان کودک پس از فروپاشی عاطفی کانون خانواده چیست؟

۲: مفهوم‌شناسی

برای دستیابی به درک دقیق از ابعاد موضوع، لازم است مفاهیم و واژگان بنیادین این پژوهش به‌صورت روشن تبیین شوند؛ زیرا فهم صحیح اصطلاحات، نقش مهمی در تحلیل حقوقی و اخلاقی مسئله دارد. از این رو، کلمات کلیدی این پژوهش در ذیل به‌تفصیل توضیح داده شده است.

۲-۱: فروپاشی عاطفی کانون خانواده

فروپاشی عاطفی کانون خانواده به وضعیتی اشاره دارد که در آن، رابطه زوجین از نظر محبت، همدلی، تعلق خاطر و ارتباط مؤثر دچار ضعف یا گسست می‌شود، در حالی که ممکن است پیوند رسمی و حقوقی ازدواج همچنان برقرار باشد. در چنین شرایطی، خانواده از حیث ظاهری پابرجاست، اما کارکردهای اصلی آن، از جمله تأمین امنیت روانی، حمایت عاطفی و ایجاد آرامش برای اعضا، به‌شدت تضعیف می‌شود. این نوع گسست، برخلاف طلاق رسمی، لزوماً با جدایی قانونی همراه نیست، بلکه بیشتر ناظر به تهی‌شدن زندگی مشترک از معنا و صمیمیت است؛

از این رو، برخی پژوهشگران آن را مرحله‌ای پنهان اما بسیار اثرگذار در بحران خانواده می‌دانند که می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های گسترده فردی و خانوادگی شود. (موسوی، ۱۳۹۱: ۷۱) طلاق رسمی به انحلال قانونی رابطه زوجیت گفته می‌شود که از طریق سازوکارهای حقوقی تحقق می‌یابد و آثار معینی همچون پایان زندگی مشترک، تعیین تکلیف حضانت، نفقه، ملاقات فرزند و سایر حقوق و تکالیف را در پی دارد. در مقابل، فروپاشی عاطفی ناظر به اختلال در بعد درونی و عاطفی خانواده است، نه پایان حقوقی آن. از این رو، ممکن است زوجین بدون آنکه از هم جدا شده باشند، در وضعیت طلاق عاطفی زندگی کنند؛ وضعیتی که به سبب کاهش تعاملات مثبت، افزایش تنش‌های پنهان و سستی در ایفای نقش‌های خانوادگی، آثار زیانباری بر محیط روانی خانه بر جای می‌گذارد. در واقع، تفاوت اصلی این دو مفهوم در آن است که طلاق رسمی پایان حقوقی زندگی زناشویی را نشان می‌دهد، اما فروپاشی عاطفی از زوال کارکرد احساسی و ارتباطی خانواده حکایت دارد؛ امری که در بسیاری موارد، آثار آن بر فرزندان حتی پیش از طلاق رسمی آشکار می‌شود. (پروین و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۴)

۲-۲: سلامت روان کودک

سلامت روان کودک به لحاظ روان‌شناختی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن کودک از تعادل نسبی عاطفی، توانایی تنظیم هیجان، احساس امنیت، و قدرت برقراری رابطه پایدار با والدین و محیط برخوردار باشد. در این چارچوب، سلامت روان صرفاً نبود بیماری یا اختلال نیست، بلکه شامل رشد متناسب با سن، توانایی سازگاری با فشارهای خانوادگی، برخورداری از عزت‌نفس، و امکان تجربه روابط پیش‌بینی‌پذیر و حمایتگر است. وقتی خانواده دچار فروپاشی عاطفی می‌شود، کودک ممکن است در معرض اضطراب، ترس، احساس گناه، خشم، افت تمرکز، اختلال در دلبستگی و کاهش تاب‌آوری قرار گیرد. از این رو، تعریف بهداشت روان طفل باید هم جنبه درونی رشد عاطفی و شناختی را در نظر بگیرد و هم کیفیت محیط تربیتی و عاطفی پیرامون او را. در نتیجه، هر وضعیتی که احساس امنیت روانی کودک را مخدوش کند یا او را در معرض تنش مزمن و روابط ناسالم قرار دهد، با مفهوم سلامت روان در تعارض است. (مظاهری و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۹۳) از منظر حقوقی، بهداشت روان طفل در پرتو مصلحت کودک و فلسفه حضانت معنا می‌یابد. ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی نگهداری طفل را هم حق و هم تکلیف والدین می‌داند و بدین ترتیب، مسئولیت آنان تنها به تأمین نیازهای مادی محدود نمی‌شود، بلکه شامل صیانت از آرامش روانی، امنیت عاطفی و شرایط تربیتی مناسب نیز هست. ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی نیز هرگاه به سبب عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی والدین، صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر قرار گیرد، به دادگاه اختیار مداخله می‌دهد. همچنین ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده بر رعایت مصلحت طفل در تصمیم‌های مربوط به حضانت و ملاقات تأکید می‌کند و در صورت مغایرت توافق والدین با این مصلحت، امکان تعیین ناظر یا واگذاری حضانت به دیگری را پیش‌بینی کرده است. بنابراین، در منطق حقوقی ایران، سلامت روان کودک بخشی از همان مصلحتی است که حضانت بر محور آن سامان می‌یابد؛ به همین دلیل، هر رفتار والدین که کودک را در معرض تخریب روانی، ناامنی، تعارض شدید یا محرومیت عاطفی قرار دهد، می‌تواند واجد اثر حقوقی باشد. (محمدی جوزانی و عوض‌پور هیبت‌لو، ۱۴۰۱: ۴۰۵)

۳: مسئولیت حقوقی والدین در صیانت از سلامت روان کودک

مسئولیت حقوقی والدین در صیانت از سلامت روان کودک، ناظر به مجموعه‌ای از تکالیف قانونی در زمینه نگهداری، تربیت، مراقبت عاطفی و پیشگیری از آسیب‌های روانی فرزند است. این مسئولیت، به‌ویژه در شرایط بحران خانوادگی، اهمیت بیشتری می‌یابد. در ذیل، مهم‌ترین ابعاد و مصادیق این مسئولیت‌ها بررسی می‌شود.

۳-۱: مسئولیت‌های ناشی از قانون مدنی

ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی با تصریح بر اینکه نگهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوبین است، حضانت را از یک امتیاز صرفاً شخصی به یک تعهد حقوقی و اخلاقی تبدیل می‌کند. بر این اساس، والدین نه تنها حق دارند در نگهداری و تربیت فرزند دخالت کنند، بلکه مکلف‌اند شرایطی فراهم

آورند که رشد جسمی، عاطفی و روانی کودک به طور متعارف تأمین شود. این حکم قانونی، ناظر به آن است که حضانت صرفاً به معنای تأمین نیازهای مادی نیست، بلکه شامل مراقبت مستمر، محبت، نظارت تربیتی و پیشگیری از آسیب‌های روانی نیز می‌شود. بنابراین، اگر یکی از والدین با رفتارهای پرتنش، بی‌ثبات، تحقیرآمیز یا خشونت‌بار، آرامش روانی طفل را مختل کند، می‌توان گفت از فلسفه حضانت فاصله گرفته است. در چنین تحلیلی، ماده ۱۱۶۸ مبنای مهمی برای فهم مسئولیت حقوقی والدین در برابر سلامت روان کودک به شمار می‌رود؛ زیرا قانون، نگهداری طفل را وظیفه‌ای الزامی می‌داند و این الزام، به طور ضمنی شامل صیانت از امنیت روانی و عاطفی او نیز هست. ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی این مسئولیت را از سطح تکلیف کلی فراتر می‌برد و در صورت وجود «عدم مواظبت» یا «انحطاط اخلاقی» والد دارای حضانت، امکان مداخله دادگاه را پیش‌بینی می‌کند. اهمیت این ماده در آن است که قانون‌گذار، سلامت جسمانی و تربیت اخلاقی طفل را در برابر خطرات ناشی از رفتار والدین حمایت کرده و دادگاه را مجاز دانسته است که در صورت احراز خطر، تصمیم مقتضی درباره حضانت اتخاذ کند. مصادیق مقرر در این ماده، مانند اعتیاد زیان‌آور، فساد اخلاقی، ابتلا به بیماری روانی مؤثر، سوءاستفاده از طفل و ضرب و جرح خارج از حد متعارف، نشان می‌دهد که قانون‌گذار هر وضعیتی را که به رشد متعادل کودک آسیب بزند، قابل مداخله قضایی دانسته است. از این منظر، آسیب‌پذیری روانی کودک نیز می‌تواند در دایره حمایت ماده ۱۱۷۳ قرار گیرد، به‌ویژه هنگامی که رفتار والد، زمینه اضطراب، ترس، احساس ناامنی یا اختلال در رشد عاطفی او را فراهم کند. پس، این ماده نه تنها ابزار سلب یا تغییر حضانت است، بلکه سازوکار حمایتی برای پیشگیری از استمرار آسیب روانی کودک نیز محسوب می‌شود. مواد ۱۱۶۸ و ۱۱۷۳ قانون مدنی، دو سطح مکمل از مسئولیت والدین را ترسیم می‌کنند: نخست، تکلیف ایجابی نگهداری و مراقبت از طفل؛ دوم، مسئولیت سلبی پرهیز از رفتارهایی که سلامت و تربیت کودک را به خطر می‌اندازد. بدین ترتیب، حضانت در حقوق ایران، تنها یک رابطه خانوادگی یا حق والدانه نیست، بلکه نهادی حمایتی با هدف تأمین مصلحت طفل است. هرگاه والدین از این وظیفه عدول کنند و رفتار آنان به‌نحوی باشد که آرامش و تعادل روانی کودک را برهم زند، قانون‌گذار از طریق ماده ۱۱۷۳ امکان مداخله قضایی را فراهم کرده است. از این رو، تحلیل حقوقی این دو ماده نشان می‌دهد که صیانت از سلامت روان کودک بخشی جدایی‌ناپذیر از فلسفه حضانت است و قانون مدنی، والدین را در برابر آن مسئول شناخته است.

۳-۲: مسئولیت‌های ناشی از قانون حمایت از اطفال و نوجوانان

در نظام حمایتی قانون ۱۳۹۹، بی‌توجهی و سهل‌انگاری عاطفی زمانی اهمیت حقوقی پیدا می‌کند که از سطح یک ضعف تربیتی گذر کرده و به وضعیتی برسد که سلامت روانی طفل یا نوجوان را در معرض خطر قرار دهد. ماده ۳ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، معیار را قرار گرفتن در معرض آسیب دانسته و به‌جای تمرکز صرف بر ایراد صدمه بالفعل، بر پیشگیری از شکل‌گیری خطر تأکید می‌کند؛ بنابراین، محروم کردن مستمر کودک از محبت، امنیت عاطفی، گفت‌وگو، نظارت و پاسخ‌گویی والدین می‌تواند از حیث حقوقی در زمره وضعیت مخاطره‌آمیز قرار گیرد. در این چارچوب، قانون‌گذار فقط به خشونت فیزیکی توجه نکرده، بلکه هر نوع رفتار یا ترک‌فعالی را که آرامش روانی و رشد متعادل کودک را مختل کند، قابل مداخله می‌داند. از همین رو، غفلت عاطفی اگر پایدار، مؤثر و آسیب‌زا باشد، می‌تواند مبنای اقدام حمایتی نهادهای مسئول، ارجاع به مرجع صالح و اعمال تدابیر پیشگیرانه گردد. (قاسمی و نصر، ۱۴۰۰: ۲۳۸) از منظر روان‌شناختی، بی‌توجهی عاطفی والدین فقط به احساس ناراحتی مقطعی منتهی نمی‌شود، بلکه می‌تواند ساختارهای پایه‌ای امنیت روانی کودک را تضعیف کند. کودک برای رشد سالم نیازمند محبت، پذیرش، ثبات هیجانی و ارتباط پاسخ‌گوست؛ وقتی این نیازها به‌طور مداوم نادیده گرفته شود، آثار آن در قالب اضطراب، بی‌اعتمادی، پرخاشگری، کاهش عزت‌نفس، گوشه‌گیری و اختلال در روابط اجتماعی ظاهر می‌شود. این آثار، در حقوق کودک اهمیت دوچندان دارند؛ زیرا ماده ۳ قانون ۱۳۹۹، سلامت روانی را در کنار سلامت جسمی و اجتماعی از عناصر اصلی وضعیت مخاطره‌آمیز می‌شناسد. در نتیجه، قانون‌گذار میان آسیب عاطفی پایدار و خطر قابل مداخله پیوند برقرار کرده است. از این زاویه، بی‌توجهی عاطفی هرچند ممکن است در ظاهر بدون زخم و جراحت باشد، اما در عمق، بنیان رشد شخصیت را هدف می‌گیرد و می‌تواند آینده تحصیلی، اجتماعی و خانوادگی کودک را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، قانون حمایت از

اطفال و نوجوانان، زمینه مداخله زودهنگام برای جلوگیری از تثبیت آسیب‌های روانی را فراهم کرده است. (ایمانی، ۱۳۹۸: ۲۵) از حیث مسئولیت‌های ناشی از قانون، والدین و سایر اشخاص مکلف، صرفاً دارنده حق نگهداری نیستند، بلکه مکلف به مراقبت مؤثر، تأمین نیازهای اساسی و پاسداری از مصلحت طفل‌اند. در همین راستا، حضانت در حقوق ایران، هم حق و هم تکلیف است و نمی‌توان آن را به‌صورت صوری و بدون التزام به نیازهای واقعی کودک اعمال کرد. هرگاه رفتار والدین به‌گونه‌ای باشد که کودک از محبت، امنیت روانی، نظارت و رسیدگی لازم محروم شود، دادگاه می‌تواند با لحاظ مصلحت طفل وارد شود و بر اساس قواعد حمایتی، مداخله متناسب را اعمال کند. ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده نیز نشان می‌دهد که محور تصمیم‌گیری، مصلحت طفل است، نه صرفاً ترجیح یا ادعای والدین. از این منظر، غفلت عاطفی اگر با استمرار و آثار ملموس همراه باشد، می‌تواند در عمل به محدودشدن یا بازنگری در وضعیت حضانت بینجامد و نهادهای حمایتی را به اقدام وادارد. بنابراین، قانون ۱۳۹۹ در کنار قواعد حضانت، یک منطق واحد را دنبال می‌کند: کودک باید از هر وضعیت آسیب‌زا، حتی آسیب عاطفی پنهان، مصون بماند. (محمدی جوزانی و عوض‌پور هیبت‌لو، ۱۴۰۱: ۴۰۵)

۳-۳: واکاوی بی‌توجهی و سهل‌انگاری عاطفی به عنوان مصداق مخاطره‌آمیز

بی‌توجهی و سهل‌انگاری عاطفی در چارچوب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، زمانی وصف حقوقی مخاطره‌آمیز پیدا می‌کند که از حد یک کاستی تربیتی یا عاطفی گذرا عبور کرده و به وضعیتی بینجامد که سلامت روانی کودک را در معرض تهدید قرار دهد. در این قانون، ملاک مداخله تنها ورود آسیب جسمانی آشکار نیست، بلکه قرار گرفتن طفل یا نوجوان در معرض لطمه به سلامت جسمی، روانی، اجتماعی، اخلاقی، امنیت یا وضعیت آموزشی نیز کافی است. از این‌رو، هرگاه کودک به‌صورت مستمر از محبت، پذیرش، احساس امنیت، توجه هیجانی، گفت‌وگوی حمایتی و مراقبت عاطفی محروم بماند، این محرومیت می‌تواند ذیل بی‌توجهی و سهل‌انگاری قرار گیرد؛ زیرا بند «پ» ماده ۱، کوتاهی در انجام تکالیف مربوط به حضانت، سرپرستی، تربیت، نظارت و مراقبت را از مصادیق این عنوان می‌داند و ماده ۳ نیز همین وضعیت را در صورت تهدید سلامت روانی، واجد وصف مخاطره‌آمیز می‌شمارد. بنابراین، غفلت عاطفی در حقوق ایران فقط یک نارسایی اخلاقی یا خانوادگی تلقی نمی‌شود، بلکه در صورت استمرار و اثرگذاری منفی بر تعادل روانی کودک، می‌تواند سبب فعال‌شدن سازوکارهای حمایتی و مداخله قانونی شود. (قاسمی و نصر، ۱۴۰۰: ۲۳۸) اهمیت شناسایی غفلت عاطفی به‌عنوان وضعیت مخاطره‌آمیز از آن‌جاست که آثار آن غالباً تدریجی، خاموش و درعین‌حال عمیق است. کودک برای رشد متعادل شخصیت، نیازمند تجربه مستمر محبت، امنیت، اطمینان، همدلی، شنیده‌شدن و پاسخ‌گویی عاطفی از سوی والدین یا سرپرستان است؛ هرگاه این نیازها نادیده گرفته شود، نشانه‌هایی مانند اضطراب، بی‌اعتمادی، پرخاشگری، افت عزت‌نفس، انزوا، اختلال در روابط اجتماعی و احساس ناایمنی پدید می‌آید. این پیامدها نشان می‌دهد که غفلت عاطفی، هرچند ممکن است فاقد آثار ظاهری و جراحت بدنی باشد، مستقیماً بنیان سلامت روان کودک را هدف قرار می‌دهد و از همین رو با فلسفه پیشگیرانه ماده ۳ سازگار است. در نتیجه، اگر محیط خانواده به‌جای آن‌که محل تأمین آرامش و حمایت عاطفی باشد، به فضای سرد، طردکننده، بی‌اعتنا و فاقد مراقبت هیجانی تبدیل شود، کودک در وضعیت خطر قرار می‌گیرد و مداخله حمایتی برای جلوگیری از تعمیق آسیب، توجیه حقوقی می‌یابد. پس در تفسیر ماده ۳ باید پذیرفت که حمایت از کودک تنها ناظر به بقای جسمانی او نیست، بلکه صیانت از کرامت روانی و امنیت عاطفی وی را نیز دربرمی‌گیرد. (ایمانی، ۱۳۹۸: ۲۳)

۳-۴: بررسی سوء رفتار روانی و عاطفی والدین با کودک در فرآیند جدایی

سوء رفتار روانی و عاطفی والدین با کودک در فرآیند جدایی، هنگامی رخ می‌دهد که تعارض زنشویی از سطح رابطه زوجین فراتر رود و کودک به میدان فشار، تهدید، تحقیر، القای ترس، جانبداری اجباری یا انتقال خشم تبدیل شود. در این وضعیت، کودک نه تنها فقدان امنیت خانوادگی را تجربه می‌کند، بلکه پیوسته در معرض پیام‌هایی قرار می‌گیرد که احساس ارزشمندی، تعلق و ثبات هیجانی او را تضعیف می‌کند. بدگویی مکرر از والد دیگر، وادار کردن کودک به انتخاب میان پدر و مادر، ایجاد احساس گناه نسبت به ملاقات با یکی از والدین، استفاده ابزاری از عواطف

کودک و بی‌اعتنایی به اضطراب او از مهم‌ترین مصادیق این سوءرفتار است. نتیجه چنین وضعی، فرسایش تدریجی امنیت روانی کودک و اختلال در شکل‌گیری دلبستگی ایمن، اعتماد عاطفی و تعادل رفتاری اوست. در نتیجه، جدایی والدین به‌خودی‌خود منشأ آسیب تلقی نمی‌شود، بلکه کیفیت رفتار عاطفی آنان در این دوره است که می‌تواند کودک را در معرض آسیب روانی پایدار قرار دهد. (ایمانی، ۱۳۹۸: ۲۹) در بُعد حقوقی، هرگاه رفتار والدین در جریان جدایی به‌گونه‌ای باشد که سلامت روانی و عاطفی کودک را در معرض تهدید قرار دهد، این وضعیت می‌تواند از مصادیق بی‌توجهی و سهل‌انگاری یا وضعیت مخاطره‌آمیز تلقی شود؛ زیرا مراقبت از کودک صرفاً ناظر به نگهداری جسمانی نیست، بلکه تأمین امنیت روانی، آرامش عاطفی و پرهیز از رفتارهای آسیب‌زا را نیز دربرمی‌گیرد. بنابراین، اگر یکی از والدین با تحقیر، طرد، ارباب، محروم‌سازی عاطفی، یا تحریک کودک علیه والد دیگر، تعادل روانی او را مختل کند، مصلحت طفل اقتضا می‌کند که مرجع قضایی در نحوه حضانت، ملاقات یا شیوه اعمال ولایت و سرپرستی مداخله کند. مبنای این مداخله، تقدم مصلحت کودک بر اراده والدین و لزوم جلوگیری از تعمیق آسیب‌های روحی در دوران پس از جدایی است. از این‌رو، سوءرفتار روانی در فرایند جدایی، می‌تواند در ارزیابی صلاحیت عملی والدین برای حضانت و کیفیت ارتباط آنان با کودک نقش تعیین‌کننده داشته باشد. (محمدی جوزانی و عوض‌پور هیبت‌لو، ۱۴۰۱: ۴۰۵)

۳-۵: ابعاد حقوقی ملاقات با طفل

ملاقات طفل در حقوق ایران صرفاً یک امتیاز برای والد غیرحاضن نیست، بلکه سازوکاری برای حفظ پیوند عاطفی کودک با هر دو والد است؛ با این حال، اجرای این حق زمانی معتبر و قابل حمایت است که با مصلحت طفل و امنیت روانی او تعارض نداشته باشد. اگر کیفیت ملاقات، محل اجرا، نحوه تحویل و تحول، یا رفتار والدین در جریان ملاقات برای کودک تنش، ترس، بی‌ثباتی یا فشار عاطفی ایجاد کند، دادگاه می‌تواند در شیوه اجرای ملاقات مداخله کند. تبصره ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده نیز با الزام قوه قضائیه به ایجاد سازوکار مناسب برای ملاقات، نشان می‌دهد که اجرای ملاقات باید در بستری متناسب با وضعیت روحی کودک انجام شود. مراکز مهر خانواده در همین چارچوب برای کاهش تعارض، نظارت بر ملاقات و فراهم کردن محیطی امن ایجاد شده‌اند، اما هرگاه فضای مرکز یا رفتار والدین با مشاجره، تأخیر، تهدید، یا بی‌اعتنایی به اضطراب کودک همراه شود، کارکرد حمایتی آن تضعیف خواهد شد و اصل ملاقات از مسیر مصلحت‌محور خود فاصله می‌گیرد. (قانون حمایت از خانواده، ۱۴۰۰)

از منظر تکلیف والدین، کاهش اضطراب کودک در فرایند ملاقات، بخشی از الزامات حضانت، مراقبت و حمایت روانی از طفل است؛ زیرا حضانت در حقوق ایران صرفاً نگهداری فیزیکی نیست، بلکه تأمین آرامش، ثبات هیجانی و جلوگیری از آسیب روانی را نیز دربرمی‌گیرد. در نتیجه، والدین باید از هر رفتاری که کودک را در معرض تعارض وفاداری، احساس گناه، ترس از جدایی، یا فشار برای جانبداری از یکی از والدین قرار می‌دهد خودداری کنند. بدگویی از والد دیگر، استفاده ابزاری از طفل، بازجویی عاطفی پس از ملاقات، بی‌نظمی در تحویل کودک، یا ایجاد فضای سرد و ناامن در محل ملاقات، با فلسفه حمایتی قوانین مربوط به طفل ناسازگار است. از مجموعه مواد مربوط به حضانت و ملاقات در قانون مدنی و نیز مقررات قانون حمایت از اطفال و نوجوانان چنین برمی‌آید که هرگاه ملاقات به عاملی برای تهدید سلامت روانی کودک تبدیل شود، امکان مداخله حمایتی و قضایی وجود دارد و مصلحت طفل بر خواست و منازعه والدین مقدم خواهد بود. (قانون مدنی، ۱۳۹۲)

۴: مسئولیت اخلاقی والدین در صیانت از سلامت روان کودک

مسئولیت اخلاقی والدین در صیانت از سلامت روان کودک، ناظر به تأمین امنیت عاطفی، پرهیز از رفتارهای آسیب‌زا، تقویت احساس ارزشمندی، مدیریت تعارضات خانوادگی، و مراقبت از نیازهای هیجانی اوست. این مسئولیت، زمینه رشد متعادل شخصیت کودک را فراهم می‌کند. در ذیل، به برخی از مهم‌ترین ابعاد این مسئولیت‌ها پرداخته شده است.

۴-۱: اخلاق مراقبت پس از فروپاشی

سلامت روان کودک در بافت خانواده پس از فروپاشی، تابعی از اخلاق مراقبت و تداوم مسئولیت‌های والدینی فراتر از علقه زوجیت است. در این چارچوب، مراقبت نه یک وظیفه قراردادی، بلکه تعهدی اخلاقی و وجودی است که با انحلال نکاح زایل نمی‌شود. والدین موظفانند با تفکیک نقش‌های همسری از نقش‌های والدگری، بستری ایمن برای رشد عاطفی کودک فراهم کنند. هرگونه استفاده ابزاری از کودک برای تسویه حساب‌های عاطفی یا قطع دسترسی او به والد دیگر، نقض صریح اصول مراقبت و موجب ورود آسیب‌های جبران‌ناپذیر به ساختار روانی طفل می‌گردد. بنابراین، اخلاق مراقبت ایجاب می‌کند که والدین حتی در اوج تعارض، بر نیازهای رشدی و امنیت روانی کودک تمرکز نموده و فضایی عاری از تنش برای ابراز وجود او ایجاد کنند. این رویکرد، بر پاسخ‌گویی به نیازهای عاطفی و حفظ دلبستگی ایمن به‌عنوان هسته مرکزی سلامت روان تأکید دارد (Isanbor, 2024: 28). تحلیل حقوقی تکالیف والدین در نظام قانون‌گذاری ایران، مؤید این است که حضانت و ملاقات، بیش از آنکه حق والدین باشد، ابزاری برای تأمین مصلحت فضلی طفل است. بر اساس قوانین موضوعه، والدین مکلف به نگاهداری و تربیت طفل هستند و هرگونه سهل‌انگاری در این امر که منجر به مخاطره افتادن سلامت جسمی یا روانی کودک شود، موجب مداخله قضایی و تغییر در وضع حضانت خواهد بود. بی‌توجهی عاطفی و ایجاد مانع در مسیر ملاقات‌های منظم، از مصادیق بارز وضعیت مخاطره‌آمیز تلقی شده و می‌تواند منجر به سلب صلاحیت والد خاطی گردد. قانون‌گذار با تأکید بر ضرورت نظارت بر فرآیند ملاقات و پیش‌بینی مراکزی نظیر مهر خانواده، تلاش نموده تا از اضطراب جدایی و فشارهای روانی ناشی از انتقال کودک میان والدین بکاهد. این الزامات قانونی، در واقع ترجمان حقوقی مسئولیت اخلاقی والدین در صیانت از حریم روانی کودک پس از جدایی است. (محمدی جوزانی و عوض‌پور هیبت‌لو، ۱۴۰۱: ۴۰۵) استمرار نقش حمایتی والدین پس از طلاق، مستلزم بازسازی مدل هم‌والدگری بر پایه احترام متقابل و مدیریت هوشمندانه اختلافات است. در این مرحله، والدین باید با پذیرش واقعیت جدید زندگی، از انتقال پیام‌های منفی درباره طرف مقابل به کودک خودداری کرده و هویت والدینی یکدیگر را نزد کودک محترم بشمارند. ترمیم شکاف‌های عاطفی ناشی از جدایی، تنها در صورتی میسر است که کودک اطمینان حاصل کند علی‌رغم تغییر در شکل زندگی، چتر حمایتی هر دو والد همچنان بر سر او گسترده باقی خواهد ماند. این حضور مستمر و باکیفیت، از شکل‌گیری اختلالات رفتاری و اضطرابی جلوگیری کرده و سازگاری اجتماعی کودک را در محیط‌های آموزشی و پیرامونی تضمین می‌کند. در نهایت، سلامت روان کودک در گروی عبور والدین از خودمحوری‌های ناشی از شکست عاطفی و حرکت به سمت «والدگری مسئولانه» و معطوف به آینده است. (ایمانی، ۱۳۹۸: ۱۹)

۴-۲: پرهیز از سندرم بیگانه‌سازی والدینی

پرهیز از بیگانه‌سازی والدینی در قالبی که در حقوق خانواده ایران قابل طرح است، یعنی پرهیز از هر رفتاری که چهره والد دیگر را نزد کودک تخریب کند، او را در تعارض وفاداری قرار دهد، یا رابطه عاطفی‌اش با آن والد را بی‌جهت مخدوش سازد. پایان رابطه زوجیت، پایان رابطه والدگری نیست؛ بنابراین کودک نباید به میدان تسویه حساب عاطفی تبدیل شود. از نظر اخلاقی، والدین موظفانند اختلافات خود را از حوزه روان کودک بیرون نگه دارند و از بدگویی، تحقیر، القای نفرت، بازجویی از کودک درباره زندگی والد دیگر و ایجاد احساس گناه نسبت به ملاقات پرهیز کنند. این رفتارها، حتی اگر عنوان مستقل حقوقی نداشته باشند، با مصلحت طفل و سلامت روان او ناسازگارند و می‌توانند در ارزیابی دادگاه از حضانت و ملاقات اثر بگذارند. (Gardner, 1992: 5) از منظر حقوقی، معیار اصلی در برخورد با این وضعیت، مصلحت طفل است. در حقوق ایران، دادگاه فقط به ظاهر حضانت بسنده نمی‌کند، بلکه باید ببیند رفتار والد حضانت‌دار یا والد غیرحضانت‌دار چه اثری بر امنیت روانی، تربیت و آرامش کودک گذاشته است. اگر تخریب مستمر والد دیگر، مانع‌تراشی در ملاقات، یا تحریک کودک به امتناع از رابطه عاطفی با یکی از والدین احراز شود، این امر می‌تواند در تصمیم قضایی درباره حضانت، تعیین ناظر یا شیوه ملاقات مؤثر باشد. در مقابل، هر اختلافی میان والدین به‌خودی‌خود بیگانه‌سازی والدینی نیست و باید رفتار زبان‌بار، تداوم آن، و اثر واقعی‌اش بر کودک ثابت شود. بنابراین، مسئولیت اخلاقی والدین در اینجا به یک تکلیف عملی تبدیل می‌شود: حفظ حرمت والد دیگر نزد کودک و جلوگیری از آسیب به دلبستگی او. (قانون مدنی، ۱۳۹۲) در سطح رفتاری، بهترین رویکرد

آن است که هر والد، حتی در شرایط تعارض، نقش والد دیگر را برای کودک حفظ کند و از کودک نخواهد که میان دو طرف یکی را انتخاب کند. کودک برای رشد سالم، به احساس تعلق هم‌زمان به هر دو والد نیاز دارد؛ و هر اقدامی که این احساس را مخدوش کند، به اضطراب، احساس گناه، خشم پنهان و مشکلات رفتاری منجر می‌شود. از این رو، پرهیز از اختلاف فقط یک توصیه روان‌شناختی نیست، بلکه یک الزام اخلاقی برای والدگری مسئولانه است: اختلافات باید در سطح بزرگسالان حل شود، نه از طریق تخریب هویت عاطفی کودک. اگر جدایی ناگزیر است، کم‌تنش کردن ارتباطات، احترام به زمان‌های ملاقات، و پرهیز از روایت‌سازی منفی درباره والد دیگر، حداقل‌های لازم برای پاسداری از سلامت روان کودک است. (قانون حمایت از خانواده، ۱۴۰۰)

۴-۳: حق بر امنیت روانی

امنیت روانی کودک یکی از ارکان اصلی حق بر سلامت است که در قالب تعهد اخلاقی والدین به صیانت از حریم روانی طفل متبلور می‌شود. ایجاد فضایی عاری از تنش، اضطراب و رفتارهای خصمانه، پیش‌شرط رشد متوازن شخصیت و شکل‌گیری دلبستگی ایمن در دوران کودکی است. تعاملات دوجانبه والدین، حتی پس از فروپاشی رابطه زوجیت، مستقیماً بر ادراک کودک از امنیت جهان پیرامون اثر می‌گذارد. بروز رفتارهای تنش‌زا، منازعات مکرر کلامی یا استفاده از کودک به عنوان واسطه انتقال پیام‌های خصمانه، امنیت روانی او را به مخاطره افکنده و زمینه‌ساز اختلالات اضطرابی و رفتاری در آینده می‌شود. اخلاق مراقبت ایجاب می‌کند که والدین با پذیرش مسئولیت اخلاقی خود، حریم عاطفی طفل را از تنش‌های زناشویی تفکیک کنند تا کودک بتواند در بستری باثبات و آرام به رشد طبیعی خود ادامه دهد. (محمدی جوزانی و عوض‌پور هیبت‌لو، ۱۴۰۱: ۴۰۵) حمایت حقوقی از امنیت روانی کودک در نظام هنجاری ایران، در راستای اصل مصلحت فضلی طفل سازمان‌دهی شده است. قانون‌گذار با تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، بی‌توجهی عاطفی و سهل‌انگاری در تأمین آرامش روانی را به عنوان وضعیت مخاطره‌آمیز شناسایی کرده که نیازمند مداخله قضایی است. تکالیف قانونی والدین در حوزه حضانت و مواظبت از طفل، صرفاً ناظر بر جنبه‌های مادی و جسمانی نیست، بلکه تأمین بهداشت روان و پیشگیری از آسیب‌های روحی را نیز شامل می‌شود. هرگونه ممانعت از ایجاد تعاملات آرام‌بخش یا قرار دادن طفل در معرض فشارهای شدید روحی و روانی، تخطی از تکالیف مندرج در قانون مدنی تلقی شده و می‌تواند زمینه‌ساز تغییر در ساختار حضانت یا اتخاذ تصمیمات حمایتی از سوی نهادهای قضایی گردد. صیانت از این حق بنیادین، مستلزم جرم‌انگاری رفتارهای آسیب‌رسان عاطفی و اعمال ضمانت‌اجراهای دقیق است. (قاسمی و نصر، ۱۴۰۰: ۲۳۸) تحقق عملی حق بر امنیت روانی، مستلزم طراحی و اجرای الگوهای هم‌والدگری منسجم پس از جدایی است که بر پایه احترام متقابل و پاسخ‌گویی به نیازهای عاطفی استوار باشد. التزام والدین به پرهیز از تخریب چهره یکدیگر و تلاش مستمر برای کاهش تنش در زمان ملاقات، از مهم‌ترین اقدامات در بازسازی امنیت روانی طفل به شمار می‌رود. رفتارهای هم‌دلانه و باثبات والدین مانع از شکل‌گیری احساس گناه و اضطراب جدایی در طفل شده و به او کمک می‌کند تا واقعیت جدید خانواده را با کمترین چالش روحی بپذیرد. ارزیابی‌های روان‌شناختی نشان می‌دهد که کیفیت تعامل والدین پس از فروپاشی، مهم‌ترین متغیر در تعیین میزان سازگاری اجتماعی، اعتماد به نفس و پیشرفت تحصیلی کودکان طلاق است. از این رو، تعهد اخلاقی به ایجاد فضای بدون تنش، رویکردی پیشگیرانه برای ممانعت از بروز ناهنجاری‌های عاطفی عمیق در آینده کودک است. (Stolnicu et al, 2022: 8)

۵: سازوکارهای حقوقی، حمایتی و هنجارهای اخلاقی در صیانت از روان فرزندان طلاق

نقاط تلاقی اخلاق و حقوق در حوزه کودک زمانی آشکار می‌شود که «مصلحت طفل» از یک اصل صرفاً قضایی به یک هنجار اخلاقی-حقوقی تبدیل گردد. در این چارچوب، والدین فقط صاحب حق نیستند، بلکه مکلف‌اند فضای رابطه را از تنش، تحقیر، درگیری لفظی و بهره‌کشی عاطفی پاک نگه دارند. حق کودک بر امنیت روانی، حق برخورداری از محیطی است که در آن احساس تهدید، تعارض دائمی و ناامنی نداشته باشد. هرچه شدت کشمکش والدین بیشتر شود، احتمال آسیب به نظم عاطفی کودک افزایش می‌یابد و همین امر نشان می‌دهد که اخلاق مراقبت و حقوق خانواده در نقطه‌ای مشترک قرار می‌گیرند: هر دو خواهان کاهش تنش و حفظ آرامش روانی کودک‌اند. از این منظر، رفتار مسئولانه والدین پس

از جدایی، نه یک توصیه اخلاقی اختیاری، بلکه شرط تحقق حق بنیادین کودک برای رشد سالم است. (توده رنجبر و عراقی، ۱۳۹۶: ۲) شناسایی خلأهای قانونی در پایش مستمر سلامت روان فرزندان طلاق، نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران هرچند ظرفیت حمایتی دارد، اما در مرحله نظارت پس از صدور حکم، هنوز به سازوکار منسجم و دائمی نیازمند است. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، وضعیت مخاطره‌آمیز را تعریف کرده و بی‌توجهی، خشونت مستمر، اختلال روانی والدین و طرد کودک را از مصادیق خطر می‌شمارد؛ با این حال، این قانون بیشتر امکان مداخله در وضعیت بحران را فراهم می‌کند تا پایش بلندمدت و دوره‌ای سلامت روان. نبود پروتکل اجباری برای ارزیابی روان‌شناختی کودکان پس از طلاق، نبود تکلیف روشن برای گزارش‌دهی منظم و فقدان ضمانت‌اجرای عملی برای پیگیری مداوم، از مهم‌ترین خلأهای موجود است. در نتیجه، حمایت از کودک گاه به ابتکار شخصی والدین یا حساسیت موردی دادگاه وابسته می‌ماند، نه به یک نظام پایش پیشگیرانه. (قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، ۱۴۰۲) تحلیل نقش دستگاه‌های حمایتی، به‌ویژه سازمان بهزیستی و دادگاه خانواده، نشان می‌دهد که صیانت از روان فرزندان طلاق تنها با صدور حکم قضایی محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند نظارت تخصصی و مداخله مستمر است. سازمان بهزیستی طبق قانون، مسئول شناسایی، پذیرش، حمایت، نگهداری و توانمندسازی کودکان در معرض خطر است و این جایگاه، آن را به محور اصلی مراقبت اجتماعی تبدیل می‌کند. در مقابل، دادگاه خانواده باید از طریق مشاوران، مددکاران و سازوکارهای نظارتی، رفتار والدین را در مسیر حفظ آرامش کودک هدایت کند. یافته‌های پژوهشی درباره مراکز مهر خانواده نیز نشان می‌دهد که این مراکز اگرچه برای تسهیل ملاقات و کاهش تنش ایجاد شده‌اند، اما هنوز باید به سمت حمایت روانی گسترده‌تر، آموزش هم‌والدگری و پایش بلندمدت حرکت کنند. بنابراین، نقش این دو نهاد زمانی مؤثر خواهد بود که نظارت بر والدین از سطح مدیریت ملاقات فراتر رود و به حفاظت واقعی از امنیت روانی طفل برسد. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۳)

۶: نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که سلامت روان کودک در فرایند جدایی والدین، موضوعی صرفاً عاطفی یا خانوادگی نیست، بلکه یک مسئله هم‌زمان حقوقی، اخلاقی و حمایتی است. جدایی والدین زمانی برای کودک کم‌خطرتر خواهد بود که اختلافات بزرگسالان به حوزه روانی و عاطفی او سرایت نکند و او از فشارهای ناشی از تعارض، تحقیر، بدگویی و بی‌ثباتی عاطفی دور بماند. بر این اساس، حق کودک بر امنیت روانی باید به عنوان یکی از بنیادی‌ترین حقوق او شناخته شود؛ حقی که تحقق آن مستلزم رفتار مسئولانه والدین، حفظ حرمت والد دیگر، و پرهیز از هر نوع بهره‌کشی عاطفی از کودک است. در واقع، پایان رابطه زناشویی نباید به معنای پایان تعهد به والدگری تلقی شود، بلکه والدین همچنان موظفاند شرایطی فراهم کنند که کودک بتواند در فضایی آرام، قابل پیش‌بینی و بدون تنش رشد کند. از سوی دیگر، بررسی‌ها نشان داد که هرچند نظام حقوقی ایران ظرفیت‌هایی برای حمایت از کودکان در معرض آسیب دارد، اما در زمینه پایش مستمر سلامت روان فرزندان طلاق هنوز خلأهای مهمی وجود دارد. حمایت مؤثر از کودک نباید به مداخله‌های مقطعی و پس از وقوع آسیب محدود شود، بلکه نیازمند سازوکارهای پیشگیرانه، نظارت دوره‌ای، همکاری میان نهادهای قضایی و حمایتی، و توجه جدی به ابعاد روانی حضانت و ملاقات است. سازمان بهزیستی، دادگاه خانواده و سایر نهادهای مرتبط می‌توانند با نظارت تخصصی، آموزش والدین و مداخله به‌موقع، از تشدید آسیب‌های روانی جلوگیری کنند. در نتیجه، صیانت از روان فرزندان طلاق زمانی محقق می‌شود که حقوق، اخلاق و حمایت اجتماعی در کنار یکدیگر قرار گیرند و منافع عالی‌ه کودک در مرکز همه تصمیم‌ها باشد.

منابع

- ۱) ایمانی، مهری (۱۳۹۸)، «عوامل بی‌توجهی به نیازهای عاطفی کودکان و راهکارهای درمان آن»، دوفصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱

- ۲) پروین، ستار؛ داودی، مریم؛ محمدی، فریبرز (۱۳۹۱)، «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی»، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۶
- ۳) توده رنجبر، محسن؛ عراقی، فاطمه (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیر طلاق عاطفی والدین بر سلامت روان فرزندان»، پنجمین همایش علمی‌پژوهشی علوم تربیتی و روان‌شناسی، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران
- ۴) قاسمی، راضیه؛ نصر، امین (۱۴۰۰)، «ارزیابی وضعیت مخاطره‌آمیز اطفال و نوجوانان در حقوق ایران»، فصلنامه مطالعات پلیس زن، دوره ۱۰، شماره ۳۵
- ۵) قانون مدنی
- ۶) قانون حمایت از اطفال و نوجوانان
- ۷) قانون حمایت خانواده
- ۸) قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران
- ۹) محمدی جوزانی، سارا؛ عوض‌پور هیبت‌لو، فریبا (۱۴۰۱)، «مبانی حقوقی و اخلاقی حمایت از سلامت روان طفل در فرایند طلاق»، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲۱، شماره ۵۰
- ۱۰) مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۳)، گزارش ارزیابی عملکرد مراکز مهر خانواده
- ۱۱) مظاهری، زهرا؛ میرصیفی‌فرد، لیلاالسادات؛ وطن‌خواه، وحیده محمدعلی؛ دربانی، سیدعلی (۱۳۹۹)، «تأثیر درمان متمرکز بر شفقت در تقویت حرمت خود و تاب‌آوری کودکان و نوجوانان دارای والدین طلاق‌گرفته»، فصلنامه سلامت روان کودک، دوره ۷، شماره ۲
- ۱۲) موسوی، سیده فاطمه (۱۳۹۱)، «تبیین ابعاد پدیده طلاق عاطفی در خانواده‌های ایرانی»، مجله بانوان شیعه، شماره ۲۹
- 13) Gardner, Richard A. (1992), *“The Parental Alienation Syndrome: A Guide for Legal and Mental Health Professionals”*, Creative Therapeutics
- 14) Isanbor, Philip Osarobu (2024), *“Feminist Ethics, Single Motherhood and the Question of Child Development”*, The Progress: A Journal of Multidisciplinary Studies, Vol. 5, No. 2, Vol. 1, 1st Ed
- 15) Stolnicu, Alexandra, De Mol, Jan; Hendrick, Stephan; Gaugue, Justine (2022), *“Healing the Separation in High-Conflict Post-divorce Co-parenting”*, Frontiers in Psychology